گزارش خبری

قلب تپنده پایتخت در گذر زمان

تهران، پایتخت ایران، در طول قرن‌ها شاهد تغییرات بسیاری بوده و در دل خود میدان‌های تاریخی مهمی را جای داده است. این میدان‌ها نه‌تنها از نظر شهری و معماری اهمیت دارند، بلکه وقایع مهم تاریخی، فرهنگی و اجتماعی را نیز در خود ثبت کرده‌اند. در این گزارش، به بررسی ۱۰ میدان تاریخی تهران و نقش آنها در تحولات شهری و ملی می‌پردازیم.

میدان مشق؛ از پادگان نظامی تا فضای فرهنگی

میدان مشق یکی از قدیمی‌ترین میدان‌های تهران است که در دوران قاجار به‌عنوان محوطه‌ای برای تمرینات نظامی استفاده می‌شد. این میدان در دوره پهلوی تغییر کاربری داد و ساختمان‌های مهمی همچون موزه ملی ایران و کتابخانه و موزه ملک در اطراف آن ساخته شد. امروزه، این میدان به یک فضای فرهنگی و گردشگری تبدیل شده و بخشی از هویت تاریخی تهران را حفظ کرده است.

میدان توپخانه؛ قلب تهران قدیم

میدان توپخانه که امروزه به نام میدان امام خمینی شناخته می‌شود، در دوران ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته شد و یکی از اصلی‌ترین مراکز اداری و تجاری تهران بود. این میدان در طول تاریخ شاهد تجمعات سیاسی، جشن‌های ملی و حتی تغییرات ساختاری گسترده بوده است. ساختمان تلگراف‌خانه، شهرداری تهران و سردر باغ ملی از جمله بناهای تاریخی اطراف این میدان هستند.

میدان حسن‌آباد؛ معماری اروپایی در دل تهران

میدان حسن‌آباد با ساختمان‌های دایره‌ای‌شکل و معماری الهام‌گرفته از سبک نئوکلاسیک اروپایی، یکی از زیباترین میدان‌های تهران محسوب می‌شود. این میدان در دوره قاجار شکل گرفت و به‌مرور به یکی از مراکز مهم تجاری، به‌ویژه در حوزه صنایع چوب و مبلمان تبدیل شد. متأسفانه بخش‌هایی از این میدان در آتش‌سوزی سال‌های اخیر آسیب دید، اما همچنان از مهم‌ترین نقاط تاریخی شهر است.

میدان بهارستان؛ گهواره مشروطیت

میدان بهارستان از مهم‌ترین میدان‌های سیاسی ایران محسوب می‌شود، زیرا در نزدیکی ساختمان مجلس شورای ملی قرار دارد. این میدان در دوره قاجار ساخته شد و محل وقوع رویدادهای مهمی مانند به‌توپ‌بستن مجلس در دوره محمدعلی‌شاه بود. امروزه نیز این میدان نقش پررنگی در تحولات سیاسی کشور دارد و یکی از نقاط تاریخی تهران به شمار می‌رود.

میدان فردوسی؛ نماد هویت ملی

میدان فردوسی یکی از میدان‌های شاخص تهران است که با مجسمه فردوسی، شاعر حماسه‌سرای ایرانی، شناخته می‌شود. این میدان در دوره پهلوی ساخته شد و نقش مهمی در هویت‌بخشی به فرهنگ و ادبیات ایرانی ایفا کرده است. خیابان‌های منتهی به این میدان، از جمله خیابان انقلاب، از مهم‌ترین مسیرهای فرهنگی و تجاری تهران هستند.

میدان آزادی؛ نماد مدرن تهران

میدان آزادی که پیش از انقلاب ۱۳۵۷ با نام میدان شهیاد شناخته می‌شد، در سال ۱۳۴۹ همزمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ساخته شد. این میدان و برج آزادی، یکی از شاخص‌ترین نمادهای تهران است و در طول سال‌ها محل برگزاری تجمعات ملی، فرهنگی و حتی سیاسی بوده است. معماری برج آزادی که ترکیبی از معماری سنتی ایرانی و مدرن است، این میدان را به یکی از مهم‌ترین مکان‌های تاریخی و فرهنگی تهران تبدیل کرده است.

میدان انقلاب؛ مرکز تحولات اجتماعی و فرهنگی

میدان انقلاب به‌عنوان یکی از مراکز اصلی تجمعات و رویدادهای اجتماعی، نقش مهمی در تاریخ معاصر تهران داشته است. این میدان در نزدیکی دانشگاه تهران قرار دارد و همیشه میزبان دانشجویان، کتاب‌فروشی‌ها و تجمعات مختلف بوده است. در جریان انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، این میدان یکی از نقاط اصلی تجمعات مردمی بود و همچنان به‌عنوان یکی از مراکز پویای فرهنگی و سیاسی تهران شناخته می‌شود.

میدان امام حسین؛ گذرگاه تاریخی تهران

میدان امام حسین که در گذشته به نام میدان فوزیه (همسر اول محمدرضا شاه) شناخته می‌شد، یکی از میدان‌های قدیمی تهران است که در دوران پهلوی اول شکل گرفت. این میدان، از گذشته تاکنون محل عبور و مرور گسترده مردم بوده و در جریان انقلاب اسلامی و راهپیمایی‌های ملی، نقش مهمی داشته است. امروزه، این میدان با تغییرات عمرانی، به یکی از مراکز مهم شهری تبدیل شده است.

میدان هفت‌تیر؛ یادآور حادثه تاریخی

میدان هفت‌تیر که در گذشته به نام میدان بیست‌وپنجم شهریور شناخته می‌شد، پس از انقلاب به یاد شهدای حادثه انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر ۱۳۶۰، تغییر نام یافت. این میدان یکی از نقاط پرتردد تهران است و در طول سال‌های مختلف، شاهد تحولات شهری و اجتماعی بسیاری بوده است.

میدان ولیعصر؛ تلاقی سنت و مدرنیته

میدان ولیعصر یکی از پررفت‌وآمدترین میدان‌های تهران است که در مسیر خیابان ولیعصر، طولانی‌ترین خیابان خاورمیانه، قرار دارد. این میدان در دوران پهلوی ساخته شد و در سال‌های اخیر با تغییرات گسترده، از جمله احداث آب‌نمای بزرگ، چهره‌ای مدرن‌تر به خود گرفته است. میدان ولیعصر علاوه بر نقش حمل‌ونقلی، یکی از مراکز مهم تجاری و اجتماعی تهران محسوب می‌شود.

میدان‌های تهران، بیش از آنکه صرفا فضاهای شهری باشند، روایتگر تاریخ و هویت این شهر هستند. از میدان مشق که یادآور تمرینات نظامی قاجاریان است تا میدان آزادی که نماد مدرنیته در پایتخت به شمار می‌رود، هریک از این میدان‌ها، بخش مهمی از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کشور را در خود جای داده‌اند. امروز، حفظ و احیای این میدان‌ها نه‌تنها به حفظ هویت تاریخی تهران کمک می‌کند، بلکه می‌تواند نقش مهمی در توسعه پایدار شهری و ارتقای کیفیت زندگی شهروندان داشته باشد.

نگاهی به تغییرهویت تاریخی میدان انقلاب و میدان آزادی در گفت و گو با امیر منصوری، استاد دانشگاه

حق نداریم شهر را به جای پیرایش، آرایش کنیم

نورا حسینی: خیابان انقلاب با کتاب‌فروشی‌هایش، دانشگاه تهران و تجمعات سیاسی و اجتماعی، سال‌هاست که به عنوان قلب تپنده تحولات فرهنگی و سیاسی تهران شناخته می‌شود. میدان آزادی نیز با معماری نمادین و حضور پررنگ در بزنگاه‌های تاریخی، نقشی کلیدی در حافظه جمعی مردم ایفا کرده اما در سال‌های اخیر، تغییرات مدیریتی و تصمیمات شهرسازی، این دو محور مهم را به چالشی برای حفظ هویت شهری بدل کرده. با افزایش نگاه‌های ترافیکی به این محورهای شهری و نادیده‌گرفتن نقش پیاده‌ها و فضاهای عمومی، خیابان انقلاب و میدان آزادی در آستانه تغییراتی قرار دارند که ممکن است برای همیشه هویت تاریخی آنها را دگرگون کند. با امیر منصوری، رئیس پژوهشکده نظر و عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران درباره راسته میدان انقلاب تا آزادی گفت‌وگو کرده‌ایم که در پی می‌آید.

عکس:عباس کوثری،شرق

میدان انقلاب و میدان آزادی دو میدان مهم در تهران هستند که بسیاری از مردم این شهر با آنها خاطره دارند. این راسته پر از اتفاقات و حوادث فرهنگی بوده و از نظر شهرسازی، در طول سال‌ها تغییرات زیادی کرده. مدیریت شهری در این سال‌ها تصمیمات متعددی برای این محدوده گرفته که باعث پوست‌اندازی آن شده. سؤالم درباره همین تحولات است، چگونه می‌توانستیم هویت تاریخی این محدوده را حفظ کنیم؟ در این سال‌ها، تلاش‌هایی برای ایجاد تغییرات در میدان انقلاب انجام شد، اما این میدان دیگر آن فضای آشنا و خاطره‌انگیزی که مردم به آن علاقه داشتند، نشد.

به نظرم بهتر است به‌جای اینکه از میدان انقلاب تا میدان آزادی بگوییم، این راسته را از چهارراه ولیعصر تا میدان آزادی بررسی کنیم. این محور بسیار مهمی در تهران است و بخش اصلی آن بین چهارراه ولیعصر تا میدان انقلاب قرار دارد.

این محدوده، یعنی فاصله بین چهارراه ولیعصر تا میدان انقلاب، مرکز سیاسی و اجتماعی تهران است. البته مرکز تاریخی تهران بیشتر در حوالی بازار قرار دارد و مرکز اقتصادی نیز طی سال‌ها به نقاط مختلف شهر منتقل شده است، اما از نظر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، این محدوده همچنان نقشی کلیدی دارد. این فقط نظر من نیست، بلکه مطالعات متعددی که درباره تهران انجام شده همین را تأیید می‌کنند. حتی در طرح جامع تهران، با وجود برخی ضعف‌ها، این نکته درست مطرح شده که این محدوده بخشی از مرکز اصلی شهر است. البته در آن طرح این مرکز تا خیابان حافظ هم گسترش داده شده که شاید چندان منطقی نباشد، اما محدوده چهارراه ولیعصر تا میدان انقلاب قطعا چنین جایگاهی دارد.

ما در این محدوده دو محور مهم عمود بر آن داریم: یکی خیابان ولیعصر و دیگری خیابان کارگر. این دو خیابان در واقع مرزهای این محدوده را مشخص می‌کنند. همچنین دانشگاه تهران در این منطقه قرار دارد که با وجود ساخت مصلای تهران در چهار دهه گذشته، همچنان نقش اصلی خود را برای تجمع‌ها در رویدادهای مهم حفظ کرده است.

به عنوان مثال، بسیاری از مراسم مذهبی، سیاسی و اجتماعی تهران هنوز در دانشگاه تهران و مقابل آن برگزار می‌شود. از نمازجمعه‌های مهم گرفته تا مراسم تشییع پیکر شخصیت‌های بزرگ مانند آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و سردار سلیمانی. حتی نماز میت‌های مهم هم معمولا در این مکان برگزار می‌شود. این نشان می‌دهد که این منطقه همچنان مرکز تجمعات و تحولات مهم اجتماعی در تهران است.

این نقش، یک نقش قراردادی یا تحمیلی نبوده، بلکه نتیجه خرد جمعی و انتخاب عمومی مردم است. مردم ناخودآگاه این محدوده را به عنوان مرکز سیاسی و اجتماعی تهران پذیرفته‌اند. در ادامه مسیر از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی، این ویژگی‌ها با کمی کاهش همچنان دیده می‌شود. این مسیر، به نوعی یک راسته اجتماعی است که رویدادهای مهمی در آن رخ داده است.

بزرگ‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اتفاقی که در این مسیر رخ می‌دهد، راهپیمایی‌های مختلف، خصوصا راهپیمایی ۲۲ بهمن است که هر سال از میدان انقلاب تا میدان آزادی برگزار می‌شود. جالب است که حتی نام این خیابان‌ها نیز با تاریخ معاصر ایران پیوند خورده است. خیابان انقلاب و خیابان آزادی، هر دو نام‌های مهمی در فرهنگ سیاسی کشور هستند که یادآور دو مفهوم کلیدی، یعنی انقلاب و آزادی، هستند.

از نظر فضایی و اقتصادی، این محدوده مرز شمال و جنوب تهران هم محسوب می‌شود. شمال خیابان انقلاب شمال شهر است و جنوب آن جنوب شهر. این خط، مرزی واضح بین دو بخش مختلف تهران ایجاد کرده است. ویژگی‌های خاص این مرز باعث شده هم به شمال و هم به جنوب شهر خدمات بدهد و نقش یک فضای میانی و بینابینی را ایفا کند.

خیابان انقلاب توانسته این ویژگی را حفظ کند و به عنوان یک مرز قاطع در شهر باقی بماند. از نظر تاریخی نیز بسیاری از وقایع مهم انقلاب اسلامی در این خیابان شکل گرفته‌اند. در واقع، هر زمان که مردم می‌خواستند حضور خود را نشان دهند یا در برابر حکومت ابراز وجود کنند، خیابان انقلاب و خیابان آزادی را انتخاب می‌کردند.

اگر قدرت را به عنوان یک شخصیت عظیم و درشت‌هیکل تصور کنیم که کنترل همه چیز را در دست دارد، خرد جمعی مردم این راسته را به عنوان محلی برای مواجهه با این قدرت انتخاب کرده است. از این منظر، خیابان انقلاب و خیابان آزادی نماد حضور مردم در برابر حاکمیت هستند.

در ادامه این تفکر، وقایع و رویدادهای متعددی در این محدوده رخ داده‌اند. مهم‌ترین آنها، راهپیمایی‌های اعتراضی و حضور گسترده مردم در بزنگاه‌های تاریخی بوده است. اتفاقاتی مانند شهادت برخی افراد در جریان حوادث انقلاب در این خیابان، یا تماشای مردم از ساختمان‌های اطراف خیابان به سمت میدان انقلاب و مشاهده جمعیت تظاهرکننده، از جمله مواردی است که نشان می‌دهد این خیابان چه جایگاه مهمی در تحولات اجتماعی داشته است. حتی بعد از انقلاب، هر وقت معترضان یا گروه‌هایی که مخالف برخی رویدادهای سیاسی و اجتماعی روز بودند، می‌خواستند خودشان را در برابر قدرت نشان دهند، باز هم خیابان انقلاب را برای تجمع انتخاب می‌کردند. به طور مثال زمانی که برخی افراد علیه حجاب می‌خواستند اقدامی کنند، به خیابان انقلاب می‌آمدند، یا وقتی می‌خواستند علیه کلیت نظام اعتراض کنند، باز هم در این خیابان جمع می‌شدند.

در زمان انتخابات مجلس هم می‌بینیم که کاندیداها بیشترین تبلیغات خود را در این خیابان انجام می‌دهند. جلوی دانشگاه تهران معمولا پر از اعلامیه و تراکت‌های تبلیغاتی می‌شود. البته این روزها که فضای مجازی جایگزین کاغذ شده، نمودهای دیگری از تبلیغات را در این محدوده می‌بینیم. اما در هر صورت، این نشان می‌دهد که خیابان انقلاب و خیابان آزادی از دید مردم، مکان‌هایی هستند که محل تلاقی آنها با قدرت محسوب می‌شوند.

این فهم عمومی از خیابان انقلاب باعث شده اینجا یک شأن و هویت خاص پیدا کند. به دلیل همین ویژگی‌های منحصربه‌فرد و نقشی که در خاطره جمعی مردم دارد، این محدوده نیازمند یک‌سری الزامات مدیریتی خاص است، به‌ویژه الزامات حفاظتی. اما متأسفانه در مدیریت شهری کمتر شاهد رعایت این الزامات هستیم.

چه در سیاست‌گذاری‌های شهرداری و چه در طرح جامع که توسط وزارت راه و شهرسازی تهیه می‌شود، هیچ‌کدام از این دو مرجع خیابان انقلاب را با اهمیت واقعی‌اش ندیده‌اند. یعنی نه در طرح جامع، اقدامی متناسب با جایگاه خیابان انقلاب صورت گرفته، نه مدیریت شهری اقدام ویژه‌ای برای حفظ هویت آن انجام داده است. آنچه بیشتر اتفاق افتاده، بهره‌برداری از ظرفیت‌های سیاسی این خیابان بوده، آن هم به نفع دیدگاه‌های مدیرانی که در مقاطع مختلف بر شهر مسلط بوده‌اند.

> پیشنهادی که ما به مدیریت شهری دادیم این بود که بیایید راسته خیابان انقلاب و چهارراه ولیعصر را به مرکز فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تهران تبدیل کنید. پیشنهاد کردیم که این محدوده به صورت پیاده‌راه طراحی شود، به طوری که فقط وسایل نقلیه عمومی در آن تردد کنند و خودروهای شخصی از مسیرهای جایگزین عبور کنند. این کار می‌توانست به خیابان انقلاب که به عنوان یک فضای جمعی چنین اهمیتی دارد، تشخص جدیدی بدهد.

یکی از نقاطی که بیشترین تغییرات را تجربه کرده، میدان انقلاب است. مدیران شهری هرکدام تلاش کردند میدان را به شکلی که با دیدگاه‌هایشان هم‌خوانی داشته باشد تغییر دهند. ما در پژوهشکده نظر، زمانی به عنوان مشاور طراحی و ساماندهی میدان انقلاب کار کردیم و یک پروژه مفصل برای آن تهیه شد. اما در نهایت این طرح اجرا نشد و در بایگانی ماند.

پیشنهادی که ما به مدیریت شهری دادیم این بود که بیایید راسته خیابان انقلاب و چهارراه ولیعصر را به مرکز فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تهران تبدیل کنید. پیشنهاد کردیم که این محدوده به صورت پیاده‌راه طراحی شود، به طوری که فقط وسایل نقلیه عمومی در آن تردد کنند و خودروهای شخصی از مسیرهای جایگزین عبور کنند. این کار می‌توانست به خیابان انقلاب که به عنوان یک فضای جمعی چنین اهمیتی دارد، تشخص جدیدی بدهد.

اما دو عامل مانع اجرای این ایده شد: نخست غلبه تفکر ترافیکمن‌ها بر مدیریت شهری، یعنی همان سیاستی که تأکید دارد خیابان‌ها باید بیشتر برای عبور خودروها طراحی شوند. در نتیجه، ساخت بزرگراه و افزایش فضا برای تردد خودرو در اولویت قرار گرفت، نه حفاظت از هویت اجتماعی خیابان انقلاب. دوم، درک‌نکردن اهمیت خاطره جمعی در سیاست‌گذاری شهری. اینکه هر نقطه‌ای از شهر به اندازه اهمیتی که در خاطره مردم دارد نیازمند یک نسخه اختصاصی است.

این دو عامل باعث شد نه پیشنهاد ما جدی گرفته شود و نه به اهمیت موضوع توجهی شود. اما اگر رسانه‌ها به عنوان زبان ملت این مطالبه را مطرح کنند و اهمیت آن را برای جامعه توضیح دهند، قطعا تأثیرگذار خواهد بود. باید این موضوع را جا انداخت که خیابان انقلاب فقط یک خیابان ۴۰متری نیست. ما در تهران ده‌ها خیابان ۴۰متری داریم، اما هیچ‌کدام هویت خیابان انقلاب را ندارند. خیابان انقلاب یک فرهنگ است، یک رویداد است، یک زیست اجتماعی خاص دارد و یک عنصر مشترک در خاطره جمعی ملت ایران و شهروندان تهرانی از گذشته تا حال و آینده محسوب می‌شود.

چه عواملی باعث ایجاد این خاطره جمعی و شکل‌گیری هویت شده‌اند؟

یکی از عوامل مهمی که در شکل‌گیری این هویت نقش داشته، کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب بوده‌اند. جلوی دانشگاه تهران زمانی مرکز روشنفکری بود، اما دلیل آن فقط دانشگاه نبود، بلکه کتاب‌فروشی‌هایی بودند که در این محدوده قرار داشتند.

متأسفانه امروز بسیاری از این کتاب‌فروشی‌ها جای خود را به انتشارات کنکوری داده‌اند و این محدوده به تسخیر امپراتوری مؤسسات آموزشی که کتاب‌های تست و کمک‌آموزشی منتشر می‌کنند درآمده و به دلیل قدرت اقتصادی بالا، بسیاری از این فضاها را خریداری کرده‌اند و آنچه قبلا محل تبادل اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی بود، حالا به محلی برای خرید و فروش کتاب‌های کنکوری تبدیل شده است.

این تغییر نتیجه سلطه قدرت‌های نوظهور اقتصادی در شهر است. در گذشته، کتاب‌فروشی‌های این محدوده نماد تکثر فکری بودند. ما ناشران مارکسیستی، اسلامی، ملی‌گرا و سایر جریان‌های فکری را در کنار هم می‌دیدیم و هرکدام یک هویت مشخص داشتند. این تنوع، رونق و جذابیت خاصی به خیابان انقلاب می‌داد.

این خیابان یک بازار مکاره از اندیشه‌ها و ایده‌ها بود. مردم از سراسر کشور به اینجا می‌آمدند تا کتاب بخرند و از نظر فکری تغذیه شوند. اما امروزه این فضا به‌شدت تغییر کرده است.

خیابان انقلاب در دوره‌ای بهترین نمایشگاه تضارب آرا و هم‌جواری جریان‌های فکری بود؛ واقعا یک صحنه باشکوه از گفت‌وگوی اندیشه‌ها و بازار افکار محسوب می‌شد. اما امروز این فضا به تسخیر کارتل‌های اقتصاد آموزشی درآمده است؛ همان‌هایی که با کلاس‌های کنکور، فرایند اقتصادی‌سازی و کالایی‌کردن آموزش را به اوج رسانده‌اند. این قدرت‌های اقتصادی فضا را در اختیار خود گرفته‌اند و کتاب‌فروشی‌های کوچک که توان رقابت نداشتند به‌مرور حذف شدند. متأسفانه مدیریت شهری نیز به دلیل درک ناکافی از اهمیت این مسئله، اجازه داد این تغییرات رخ دهد.

این اتفاق فقط به خیابان انقلاب محدود نمی‌شود، بلکه در محور آزادی هم در حال وقوع است. خیابان آزادی در گذشته ویژگی‌های منحصربه‌فردی داشت. این خیابان چهارباندە بود و دارای سه رفوژ سبز در وسط و دو طرف مسیر بود. بین کندرو و تندرو، ردیفی از درختان قرار داشت و بعد از آن پیاده‌روها شروع می‌شدند. اما در دوره‌ای تصمیم گرفته شد این درختان حذف شوند و خیابان عریض‌تر شود.

این تصمیم یک خطای مهلک بود. با حذف این عناصر، نه‌تنها کیفیت زیست‌محیطی خیابان کاهش پیدا کرد، بلکه خاطره تاریخی آن نیز از بین رفت. اگر به عکس‌های انقلاب نگاه کنید، می‌بینید که مردم در گروه‌های مختلف در این خیابان تجمع کرده بودند؛ برخی در یک سمت، برخی در میان درختان و برخی در سمت دیگر. اما امروز این ساختار از بین رفته است. دیگر چیزی از آن کالبد گذشته باقی نمانده که بتواند زندگی گذشته را به زندگی امروز متصل کند.

مدیریت شهری فهم درستی از این موضوع نداشت یا عمدا چنین تغییری را اعمال کرد. برخی تصمیم‌گیری‌ها به نظر نمی‌رسد که ناآگاهانه باشد. به‌جز تغییر ماهیت کتاب‌فروشی‌ها به کتاب‌فروشی‌های دانشگاهی، شاهد افزایش مجوزهای تغییر کاربری به کافه‌ها هستیم یا مثلا خط بی‌آرتی که در این خیابان اجرا شد، به‌گونه‌ای طراحی شده که انگار هدفش برهم‌زدن ساختار اجتماعی آن بوده است. گاهی احساس می‌شود که این تغییرات نه از سر ناآگاهی، بلکه با نیت فراموشی خاطره جمعی این خیابان انجام شده است.

اگر بخواهیم دقیق پاسخ دهیم، باید به انگیزه‌های تصمیم‌گیرندگان توجه کنیم که کار دشواری است. اما با اطلاعاتی که من دارم، به نظر می‌رسد این اقدامات ناشی از نادانی بوده و تعمدی در کار نبوده است.

چرا؟

چون هم افرادی که این تصمیمات را گرفتند و هم آنهایی که زمینه اجرای این تغییرات را فراهم کردند، هر دو مدعی دفاع از هویت شهری هستند. جالب است که این دو گروه، از نظر سیاسی و فرهنگی، در مقابل یکدیگر قرار دارند. یک طرف، اصولگرایانی هستند که در مدیریت شهری بوده‌اند و این تغییرات را اعمال کرده‌اند. طرف دیگر، مشاورانی هستند که گرایش مذهبی و سیاسی و انقلابی ندارند، مدرن‌اند و به میراث فرهنگی و... بها می‌دهند. همچنین یک گروه سنت‌گرا هم وجود دارد که به دلیل پایبندی به گذشته، به حفظ آن اهمیت می‌دهند. هر سه گروه در ظاهر از حفاظت هویت شهری صحبت می‌کنند، اما در عمل، در تخریب آن شریک بوده‌اند؛ یکی با ارائه طرح، دیگری با اجرای آن.

مثلا اصولگرایان می‌گویند این خیابان باید حفظ شود، چون انقلاب اسلامی در آن رخ داده و از این منظر مقدس است. گروه دیگر می‌گوید باید حفظ شود، چون از دوره مدرن تهران به جا مانده و مرکز سیاسی-اجتماعی شهر بوده است. اما در نهایت، هر دو گروه در ازبین‌بردن این هویت سهیم بوده‌اند.

یعنی مشکل اصلی، ناآگاهی از مفهوم هویت شهری است؟

دقیقا؛ بسیاری فکر می‌کنند که فقط بناهایی مانند تخت جمشید با دوهزارو ۵۰۰ سال قدمت، ارزش میراث فرهنگی دارند، درحالی‌که یک خیابان هم می‌تواند به دلیل وقوع یک رویداد منحصربه‌فرد، دارای ارزش تاریخی باشد. خیابان انقلاب مرکز تحولات سیاسی و اجتماعی بوده و این به خودی خود یک ارزش میراثی دارد. در ادبیات شهری، هیچ قدرتی نمی‌تواند یک مرکز را تعریف کند؛ مرکز را مردم تعیین می‌کنند. دولت، شهرداری و هر نهاد دیگری هرچقدر هم هزینه کند، نمی‌تواند یک مکان را به‌اجبار تبدیل به مرکز کند. آخرین نمونه‌اش میدان امام حسین تهران است. شهرداری تلاش کرد این میدان را به یک مرکز آیینی تبدیل کند، اما موفق نشد. چون سازوکار تشخص‌یافتن فضا، در اختیار قدرت نیست، بلکه در اختیار مردم است.

پس شما معتقدید هم جریان‌های سنت‌گرا و هم جریان‌های مدرن، هر دو در این روند مقصرند؟

بله و این مسئله ربطی به گرایش سیاسی، مذهبی یا اقتصادی ندارد. ما با یک پدیده پیچیده روبه‌رو هستیم که هیچ‌کدام از این گروه‌ها شناخت درستی از آن ندارند. شناخت سازوکارهای تشخص‌یابی فضا، یک دانش تخصصی است که به‌سادگی به دست نمی‌آید. اگر امروز بخواهیم شهر را به‌درستی مدیریت کنیم، باید این دانش را یاد بگیریم. مثل هوش مصنوعی یا فیزیک کوانتوم که اگر بلد نباشیم، نمی‌توانیم در آن زمینه فعالیت کنیم. در اینجا هم، پایگاه سیاسی افراد تعیین‌کننده نیست؛ بلکه شناخت این دانش است که اهمیت دارد. وقتی آسیب‌شناسی می‌کنم، می‌بینم روشنفکران همان‌قدر به خیابان انقلاب ضربه زده‌اند که سنت‌گرایان. هر دو گروه در تغییر چهره این خیابان نقش داشته‌اند. مثلا همین امپراتوری آموزشی که کتاب‌فروشی‌های سنتی را از بین برده، مگر سنت‌گرا بوده‌اند؟ نه، اتفاقا بسیاری از آنها مدرن‌اند و صرفا از منظر اقتصادی به موضوع نگاه کرده‌اند. در نتیجه، اگر بخواهیم خیابان انقلاب را حفظ کنیم، باید از هر دو گروه مطالبه کنیم که این خیابان را به‌عنوان یک هویت شهری بشناسند و برای حفاظت از آن اقدام کنند، نه اینکه ناخواسته یا حتی عامدانه به تخریب آن ادامه دهند. با ویژگی‌های شخصیتی متفاوت و سیستم‌های سرمایه‌داری آموزشی، تأثیر قابل‌توجهی بر تحولات خیابان انقلاب تهران داشته‌اند. این مدیران که نامی از آنها برده نمی‌شود، بیشتر به جنبه‌های اقتصادی توجه دارند و ارتباط چندانی با جریان‌های مذهبی یا انقلابی ندارند.

آنها با سرمایه‌گذاری‌های کلان، اقدام به خرید و توسعه املاک در خیابان انقلاب و اطراف آن، به‌ویژه به سمت خیابان جمهوری کرده‌اند. در این میان، مدیریت شهری با تیم‌های مذهبی و انقلابی نیز نتوانسته‌اند مسئولیت اجتماعی خود را در قبال این تغییرات ایفا کنند و با نگاهی ساده‌لوحانه، اجازه داده‌اند این تحولات بزرگ رخ دهد. این وضعیت را می‌توان به فنر دلار تشبیه کرد که از کنترل خارج شده است؛ در بررسی‌ها مشخص می‌شود که سرمایه‌داران، روشنفکران، دولتی‌ها و مذهبی‌ها همگی در ایجاد این تورم و تحولات سهیم بوده‌اند. هرکدام سعی می‌کنند تقصیر را به گردن دیگری بیندازند یا آن را ناشی از یک عامل خاص بدانند، درحالی‌که همه جریان‌ها در این مسئله سهیم هستند.

درباره خیابان انقلاب نیز پیچیدگی مسئله به حدی است که نادانسته در ایجاد آن شریک بوده‌اند. راه‌حل این است که با بازخوانی و تحلیل مجدد، به این نتیجه برسیم که تهران دارای یک ارزش اختصاصی به نام مرکز سیاسی-اجتماعی شهر است که ارزش اجتماعی آن حتی از مرکز تاریخی تهران بیشتر است.

چگونه میراث فرهنگی ما منطقه ۱۲ را به‌عنوان بافت تاریخی تهران ثبت کرده، اما متوجه نشده که میراث معاصر ما تأثیر بیشتری در زندگی امروزمان دارد؟ بافت تاریخی ما اکنون از سکونت خالی شده، اقتصاد بخش مهمی از آن خارج شده و به بافت کارگاهی، انبار و اقتصادی خرد سنتی تبدیل شده است.

بازار کامپیوتر ما در بازار سنتی نیست، بلکه در جای دیگری است؛ بازار کاغذ نیز در آنجا نیست. بسیاری از بازارهای ما، شاید ۱۰۰ بورس مختلف در تهران، در منطقه بازار قرار ندارند. بنابراین اقتصاد ما از آنجا خارج شده است. اقتصاد اداری و بیزینس اداری ما نیز در بازار نیست، بلکه در خیابان‌ها و مناطق دیگری از شهر قرار دارد. اما میراث ما به‌طور سنتی هنوز فکر می‌کند که جای تاریخی فقط جایی است که سن بالایی دارد و ارزش را فقط در زمان می‌بیند. در حالی که ما می‌گوییم ارزش در زمان، رویداد و عوامل دیگری نیز وجود دارد.

فصل مشترک اینها عاملی است که در ذهن انسان یک خاطره جمعی و فهم مشترک ایجاد می‌کند. در بازار این عامل زمان است که خاطره جمعی را ایجاد می‌کند؛ در خیابان انقلاب، این عامل رویداد است؛ در جای دیگر، ممکن است کاربری یا فعالیت‌هایی باشد که ارزش‌آفرین هستند. برای هرکدام از این عوامل ارزش‌ساز، اگر جایگاهی قائل شویم، می‌توانیم بگوییم که بازار تهران خروجی زمان در ایجاد خاطره جمعی است؛ خیابان انقلاب جایگاه رویدادهای انقلاب و زندگی اجتماعی و سیاسی است. این موضوع بسیار مهم است که نماز شهید سلیمانی توسط رهبری در دانشگاه تهران برگزار می‌شود. ما می‌دانیم که اینجا فضای محدودی دارد و همه‌چیز در آن محدود است؛ مصلا به آن بزرگی داریم، اما اینجا انتخاب می‌شود. این انتخاب نشان‌دهنده تشخیص ملت است که در این مکان قدرت و ارزشی نهفته است و باید مهم‌ترین اتفاقات در اینجا برگزار شود. این مکان، مهمان‌خانه تهران است؛ خانه ما اینجاست.

تهران میدان نقش جهان ندارد که به‌عنوان باشگاه اجتماعی عمل کند. بسیاری معتقدند برای تهران باید یک میدان اجتماعی ایجاد کنیم؛ هر دو دولت اصولگرا و اصلاح‌طلب این نظر را داشته‌اند و استراتژیست‌های آنها پیشنهاد داده‌اند که برای تهران یک فضای اجتماعی ایجاد شود. برخی مکان‌ها مانند جلوی پارک لاله یا بهارستان پیشنهاد شده‌اند، اما هیچ‌کدام متوجه نشده‌اند که تهران همین فضا را دارد. شما چه می‌خواهید ایجاد کنید؟ می‌خواهید مانند میدان امام حسین، چیزی را به مردم تحمیل کنید که نپذیرند؟ چرا نماز آقای هاشمی یا تشییع جنازه شهید سلیمانی در اینجا برگزار می‌شود؟ زیرا انرژی خاصی در این فضا وجود دارد که متعلق به خود فضاست. بنابراین، ما میدان نقش جهان تهران را داریم؛ از چهارراه ولیعصر تا میدان آزادی. البته، آنجا شکلش چهارگوش است و اینجا خطی. باید معماران و برنامه‌ریزان بیایند و این زندگی را تحلیل کنند. خیابان انقلاب در تهران، به‌عنوان یک محور خطی، نقشی فراتر از یک مسیر ترافیکی ساده دارد. این خیابان می‌تواند به‌عنوان میدان نقش جهان تهران عمل کند و به‌عنوان یک میدان اجتماعی برای تعاملات شهری مورد استفاده قرار گیرد. در حال حاضر، از خیابان انقلاب عمدتا برای رفت‌وآمد استفاده می‌شود، در حالی که ظرفیت‌های بیشتری برای بهبود کیفیت زندگی شهری دارد.

برای مثال، در پروژه میدان امام حسین در سال ۱۳۸۵، حدود ۳۰۰ میلیارد تومان هزینه شد تا فضایی شهری ایجاد شود، اما موفقیت چندانی نداشت. این نشان می‌دهد ایجاد فضاهای اجتماعی نیازمند تشخیص و پذیرش مردم است. مردم تهران به‌طور طبیعی خیابان انقلاب را به‌عنوان مکانی برای تجمعات اجتماعی و سیاسی انتخاب کرده‌اند، بنابراین برنامه‌ریزان شهری باید این تشخیص را به رسمیت بشناسند و فضا را متناسب با نیازهای مردم طراحی کنند.

در طول سال‌ها، تغییراتی مانند احداث خط بی‌آرتی، ازبین‌رفتن درختان و تغییر کاربری ساختمان‌ها در خیابان انقلاب رخ داده است. بااین‌حال رویدادهای تاریخی و فعالیت‌های اجتماعی در این خیابان همچنان ادامه دارد و هویت مکانی آن را حفظ کرده است؛ بنابراین با برنامه‌ریزی مناسب و توجه به نیازهای مردم، می‌توان هویت این خیابان را تقویت کرد و بهبود بخشید.

در نهایت، باید توجه داشت که هویت مکانی خیابان انقلاب تنها به کالبد فیزیکی آن محدود نمی‌شود، بلکه تاریخچه و رویدادهای اجتماعی و سیاسی نیز در شکل‌گیری این هویت نقش دارند؛ بنابراین برنامه‌ریزان شهری باید با درنظرگرفتن تمامی این عوامل، به بهبود و ارتقای کیفیت این محور مهم شهری بپردازند.

در سال‌های گذشته تلاش‌هایی برای احیای این بخش از شهر شد اما دوباره به حالت قبل برگشت.

در گذشته، سازمان زیباسازی شهر تهران تلاش‌هایی برای بهبود وضعیت این خیابان انجام داد. در فاصله میدان انقلاب تا چهارراه ولیعصر، اقداماتی مانند پیرایش انجام شد و ابتدا نماهای ساختمان‌ها شسته شد و نظافت کلی صورت گرفت. این کار ارزشمند بود و به زدودن آلودگی بصری کمک کرد. همچنین عناصر زائد مانند کولرهای نصب‌شده روی نماها، تابلوهای اضافی و زوائد غیرضروری از بین رفتند. این اقدامات از نظر کاهش آشفتگی بصری مثبت بودند.

پس از حذف عناصر اضافی، اقدامی انجام شد که به‌جای حفظ اصالت تاریخی خیابان، آن را دچار یکنواختی کرد. تابلوهای مغازه‌ها به‌صورت یکسان و با یک فونت و یک ابعاد مشخص طراحی شدند. این یکدست‌سازی، هویت تاریخی خیابان را خدشه‌دار کرد، زیرا تابلوهای قبلی هرکدام روایتگر بخشی از تاریخ معاصر ایران بودند.

پیش از این تغییرات، هر مغازه‌دار براساس سلیقه، سبک اقتصادی و نوع فعالیت خود، تابلویی خاص داشت که نشانگر هویت آن کسب‌وکار بود. برای مثال، یک کتاب‌فروشی مارکسیستی از فونتی متفاوت از یک کتاب‌فروشی عرفانی استفاده می‌کرد. این تنوع، نوعی روایت بصری از تاریخ و فرهنگ خیابان انقلاب بود. اما با یکسان‌سازی تابلوها، این روایت از بین رفت و خیابان از لحاظ بصری بی‌روح شد.

یک مثال دیگر که اهمیت حفظ تنوع را نشان می‌دهد، بحث سنگ مزارهای شهداست. در گذشته، خانواده‌های شهدا، بسته به توان مالی و سلیقه خود، سنگ‌های مزار فرزندانشان را انتخاب می‌کردند. بعضی از این سنگ‌ها کوچک و ساده بودند، برخی حاوی اشعار و نوشته‌هایی با غلط‌های املایی و حتی برخی به زبان‌های محلی نوشته شده بودند. این تنوع، نشانگر طیف گسترده‌ای از مردمی بود که برای دفاع از کشور جان باخته بودند. اما در مقطعی، بنیاد شهید تصمیم گرفت همه مزارها را یک‌شکل و یک‌دست کند؛ سنگ‌های گرانیت مشکی، با خط نستعلیق و ابعادی مشخص. این تصمیم، هرچند با نیت زیباسازی انجام شد، اما به حذف بخشی از هویت مردمی و تنوع فرهنگی منجر شد. همان‌طورکه حذف تنوع از سنگ‌مزارهای شهدا اشتباه بود، یکدست‌سازی تابلوهای خیابان انقلاب نیز اقدامی نادرست بود. خیابان انقلاب، همچون یک «کتاب زنده» از تاریخ تهران است و هر نشانه‌ای در آن -از سبک معماری تا تابلوهای مغازه‌ها- بخشی از این داستان را روایت می‌کند. بازگرداندن هویت اصلی به این خیابان، نه‌تنها یک اقدام زیباسازی است، بلکه احیای یک بخش مهم از حافظه جمعی شهروندان تهرانی محسوب می‌شود.

زیبایی در این است که آنچه را مردم انتخاب کرده‌اند، تمیز و مرتب کنیم، یعنی «پیرایش» کنیم، نه اینکه وارد فاز «آرایش» شویم. شهرداری حق نداشت به‌جای پیرایش، وارد آرایش شود. اما این مسیر را ادامه دادند و حالا همین رویکرد را از خیابان انقلاب تا میدان مخبرالدوله و حتی جلوی بازار امتداد داده‌اند. این روند ادامه دارد و ممکن است روزی برسد که تهرانی‌ها مانند خانواده‌های شهدا تحصن کنند و بگویند «نمی‌خواهیم همه تابلوها یکسان شوند!».

چرا باید تابلوی بانک تجارت دقیقا همان شکلی باشد که تابلوی کتاب‌فروشی طهوری؟ چرا باید کتاب‌فروشی گاج و طهوری یک فرم تابلو داشته باشند؟ اینها تفاوت دارند و این تفاوت باید پذیرفته شود. این همان دانش پیچیده‌ای است که متأسفانه بسیاری از کارشناسان شهری ما به آن مسلط نیستند. برخی از کارشناسان این مسائل را درک می‌کنند، اما برخی دیگر صرفا تکنسین‌هایی هستند که فقط نقشه‌کشی بلدند. آنها ویژگی‌های فنی را رعایت می‌کنند، اما درک عمیقی از ابعاد فلسفی، اجتماعی و فرهنگی فضا ندارند.

نمونه‌ای دیگر از این بی‌توجهی به هویت شهری، میدان آزادی است. این میدان، نماد تهران مدرن است و بسیار تلاش شد تا برج آزادی ساماندهی شود. اما هر بار که شهرداری مداخله کرد، نتیجه نامناسب بود.

یکی از مشکلات اساسی میدان آزادی، غلبه ترافیک بر برنامه‌ریزی شهری است. تفکر حاکم بر مدیریت شهری این است که سرعت جابه‌جایی اهمیت بیشتری دارد؛ یعنی شهر خوب، شهری است که مردم بتوانند در آن با سرعت بیشتری از نقطه «الف» به «ب» برسند. اما این دیدگاه نادرست است. زمانی که فردی از میدان انقلاب به سمت آزادی حرکت می‌کند، این مسیر بخشی از زندگی اوست. در عوضِ کاهش زمان سفر، باید این مسیر را برای او دلپذیرتر کرد. اما نگاه ترافیکی چنین نمی‌اندیشد. برای این نگاه، مهم نیست که افراد در قفس‌های آهنی خودروهای خود محبوس شوند و هیچ درک حسی و ادراکی از مسیر نداشته باشند، مهم این است که زودتر برسند.

این نگاه همچنان در برنامه‌ریزی شهری ما حاکم است، درحالی‌که در بسیاری از شهرهای بزرگ دنیا، سیاست‌گذاری‌ها در جهت کاهش وابستگی به خودرو و ایجاد فضاهای شهری انسان‌محور پیش می‌رود.

طرح ترافیک در تهران نه به‌خاطر آلودگی هوا، بلکه برای کاهش تعداد خودروها و روان‌سازی رفت‌وآمد طراحی شد. بعدها این طرح تبدیل به ابزاری برای کسب درآمد شد. در ابتدا، هدف این بود که تعداد خودروهای ورودی به محدوده مرکزی شهر کاهش یابد تا سرعت حرکت بیشتر شود. اما در ادامه، متولیان دریافتند که می‌توانند از این طرح درآمدزایی کنند. در نهایت، بحث آلودگی هوا نیز بهانه‌ای برای ادامه این روند شد، اما در حقیقت اجرای این طرح تأثیر محسوسی بر کاهش آلودگی نداشته است. نمونه بارز آن، آلودگی یکسان مناطق مختلف تهران از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب است.

میدان آزادی، ورودی تهران و نماد مدرنیته این شهر است. این میدان، مهم‌ترین نقطه تجمع‌های مردمی در تاریخ معاصر ایران بوده و یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای معماری انقلاب محسوب می‌شود. اما امروزه، شأن این میدان نادیده گرفته شده و آن را صرفا به یک گذرگاه برای خودروها تبدیل کرده‌اند. انگار که قانونی وجود دارد که تمام مسیرهای شهری باید از میدان آزادی عبور کنند. در نتیجه، برای تسهیل حرکت خودروها، چندین زیرگذر و روگذر ساخته‌اند و تمام فضا را به وسایل نقلیه اختصاص داده‌اند.

اما پیاده‌ها هم در این میدان زندگی خود را دارند. در جزیره‌های اطراف میدان، زندگی شبانه جریان دارد. شب‌ها، فروشندگان غذاهای خیابانی، از سوسیس و کالباس تا آش، فعالیت می‌کنند. روزها افرادی که از شهرستان‌ها به تهران آمده‌اند اما مکانی برای اقامت ندارند، در همین میدان آزادی اتراق می‌کنند. این میدان، یک ایستگاه مهم شهری است، اما حرکت شدید خودروها، ارتباط طبیعی آن را با شهر قطع کرده است.

اگر بخواهیم میدان آزادی را احیا کنیم، باید نگاه ماشینی را از برنامه‌ریزی شهری کنار بگذاریم و به نقش انسانی این فضا توجه کنیم.

مکان‌ها برای دسترسی و حضور مردم ساخته می‌شوند، اما متولیان شهر که زیر سلطه تفکر ترافیکی قرار دارند، اصلا به این مسئله فکر نمی‌کنند. آنها مدام زیرگذرهایی برای خودروها می‌سازند تا عبور و مرور سواره‌ها سریع‌تر شود، اما هرگز به این فکر نمی‌کنند که یک زیرگذر برای عابران پیاده ایجاد کنند یا حتی تمام خودروها را به زیر سطح ببرند و میدان را به عابران اختصاص دهند. آنها حتی جرئت چنین فکری را هم ندارند! اما مطمئن باشید روزی خواهد رسید که -و آن روز چندان هم دور نیست- میدان آزادی کاملا پیاده خواهد شد، چراکه این یک ضرورت عقلی و منفعت جمعی است.

وقتی دنیا با بحران کرونا مواجه شد، در ابتدا هیچ‌کس باور نمی‌کرد که روزی همه مجبور شوند در خانه بمانند. حتی متولیان وزارت بهداشت در ابتدا قرنطینه را نشدنی می‌دانستند، اما وقتی دیدند که مردم جانشان را از دست می‌دهند، مجبور شدند آن را بپذیرند. دقیقا همین اتفاق برای میدان آزادی هم خواهد افتاد. هرچه دیرتر این میدان را برای پیاده‌ها آماده کنند، خسارت بیشتری خواهند دید.

یک روزی می‌رسد که دیگر کسی با خودروی شخصی از میدان آزادی عبور نکند. آن زمان، مردم از حمل‌ونقل عمومی شامل اتوبوس، مترو و تراموا استفاده خواهند کرد. قاعده مبتنی بر حمل‌ونقل سواری شخصی که امروز بر تهران حاکم است، قاعده‌ای اشتباه است. اگر این قاعده را کنار بگذارید و شهر را براساس حمل‌ونقل عمومی برنامه‌ریزی کنید، خواهید دید که چقدر فضای شهری آزاد می‌شود و چقدر این فضا می‌تواند به زندگی اجتماعی اختصاص یابد.

زندگی اجتماعی را نمی‌توان در هر جایی شکل داد. مثلا در میدان امام حسین چنین چیزی رخ نمی‌دهد، اما میدان آزادی همچنان آثاری از زندگی شهری را در خود دارد. دلیل آن هم این است که خرد جمعی و افکار عمومی، این میدان را به‌عنوان نقطه‌ای هویت‌دار در شهر پذیرفته‌اند.

دولت، انقلابیون و مردم همچنان میدان آزادی را مقصد راهپیمایی‌های مهم خود می‌دانند. با این حال برخی تلاش کرده‌اند برج میلاد را جایگزین آن کنند، چراکه برج آزادی در دوران پیش از انقلاب ساخته شده است و شاید بخواهند آن را نادیده بگیرند. اما این رقابتی بی‌پایه است. برج میلاد، با تمام هزینه‌هایی که برای آن صرف شده، نتوانسته جایگاهی در خاطره جمعی مردم پیدا کند. برخلاف میدان آزادی که خود مردم به آن هویت داده‌اند، برج میلاد به شکل تصنعی به‌عنوان یک نماد معرفی شده است. درحالی‌که میلیاردها تومان در آنجا هزینه شده، اما هرگز نتوانسته هویتی مانند میدان آزادی داشته باشد.

میدان آزادی این پتانسیل را دارد که به بزرگ‌ترین پارک تهران تبدیل شود. اگر خودروها را از آن حذف کنید و آنها را به زیرزمین منتقل کنید، فضای آزادشده را می‌توان به پیاده‌راه و فضاهای عمومی اختصاص داد. شاید این تغییر باعث شود حرکت خودروها کمی کندتر شود، اما این چه اشکالی دارد؟ شما این همه بزرگراه ساخته‌اید، اما همچنان با مشکل ترافیک مواجه‌اید. حالا اگر در کنار اینها، یک سیستم حمل‌ونقل عمومی کارآمد شامل تراموا، مترو و اتوبوس‌های برقی ایجاد شود، دیگر نیازی به تردد خودروهای شخصی در این محدوده نخواهد بود.

سیاست شهرهای توسعه‌یافته جهان، کاهش سرعت ترافیک است، نه افزایش آن. در گذشته، معیار توسعه شهری این بود که چطور سرعت را بالا ببریم، اما امروز در شهرهای پیشرفته، سیاست کاهش سرعت در دستور کار قرار گرفته است. چراکه هدف دیگر صرفا جابه‌جایی سریع‌تر نیست، بلکه ایجاد کیفیت در زندگی شهری است.

هدف این نیست که مردم در ترافیک معطل بمانند و اعصابشان خرد شود، بلکه اگر سرعت حرکت را با تمهیداتی کاهش دهیم، افراد می‌توانند در مسیر از خانه تا محل کار، زندگی کنند، فکر کنند، تماشا کنند و دیگر دچار استرس نباشند. به‌جای آنکه ۲۰ دقیقه را عصبی و تحت فشار سپری کنند، می‌توانند ۳۰ دقیقه را مانند پیاده‌روی در پارک تجربه کنند. وقتی حرکت شهری تبدیل به بخشی از زندگی شود، دیگر کسی به دنبال کاهش آن نخواهد بود، بلکه همه تلاش خواهند کرد این تجربه را بهینه و دلپذیر کنند.

پاریس شعار «شهر ۳۰ کیلومتری» را مطرح کرده و تلاش می‌کند خود را به این استاندارد برساند. لندن نیز به همین سمت حرکت می‌کند. برخی شهرها حتی می‌خواهند سرعت را به ۱۵ کیلومتر برسانند، زیرا متوجه شده‌اند که کاهش سرعت، کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد. اما در تهران، همچنان با معیارهای قدیمی زندگی می‌کنیم؛ شهری که شعارش ۵۰ یا ۶۰ کیلومتر سرعت است، هنوز در دوران توحش سرعت بالا گرفتار است و فرهنگ فرهیختگی سرعت کم را درک نکرده است.

این مسائل باید از طریق رسانه‌ها به اطلاع عموم برسد. مردم باید آموزش ببینند و بفهمند که آزادی، گوهر ارزشمندی است که به دلیل پارادایم غلط سرعت بالا، در حال ازدست‌رفتن است. این تفکر اولویت‌دادن به سرعت، متعلق به دوران مدرن است، اما جهان امروز از مدرنیسم عبور کرده و به دوران پست‌مدرن رسیده است، جایی که سرعت کمتر و کیفیت بیشتر اهمیت دارد.

پس امیدی به حفظ و احیای این دو میدان ارزشمند دارید؟

برای احیای میدان آزادی، باید نگاه ماشینی به شهر را کنار گذاشت و فضا را به نفع انسان‌ها تغییر داد. این میدان ظرفیت تبدیل‌شدن به یک فضای عمومی پویا و زنده را دارد. برخلاف مکان‌هایی مانند برج میلاد که با صرف هزینه‌های گزاف، تلاش شده به آنها هویت داده شود، میدان آزادی هویت خود را از مردم گرفته است. هنوز ۸۰ درصد از ظرفیت‌های این میدان باقی است و می‌توان آن را احیا کرد. تنها ۲۰ درصد از هویت آن از بین رفته است، درحالی‌که هزینه‌هایی که در برج میلاد صرف شد، به‌مراتب بیشتر بود، اما نتوانست برای آن شأن و هویت فضایی ایجاد کند.

از بستنی طلا تا برج میلاد، هزینه‌های بسیاری خرج شد، اما میدان آزادی همچنان جایگاه خود را در ذهن و خاطره مردم حفظ کرده است. این نشان می‌دهد که هویت شهری را نمی‌توان با پول خرید، بلکه باید آن را از مردم گرفت و به آن احترام گذاشت.

سری به اراضی عباس‌آباد بزنید؛ آنجا پر است از باغ هنر، باغ کتاب و انواع باغ‌های دیگر. در ۵۰۰ هکتار زمینی که قیمت هر متر آن ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلیون تومان است، فضاهای زیادی ایجاد کرده‌اند. اما چقدر جمعیت به آنجا می‌رود؟ در مقابل، کافی است نگاهی به میدان آزادی و خیابان انقلاب بیندازید؛ اینجا جمعیت موج می‌زند، مردم این فضا را انتخاب کرده‌اند.

اگر مدیران و کارشناسان درستی داشتیم، درک می‌کردند که آنچه اهمیت دارد، انتخاب مردم است. به قول مصدق، «مجلس هرجا که ملت باشد، همان‌جاست.» در مدیریت شهری هم باید گفت «هرجا که مردم انتخاب کنند، همان‌جا فضای هدف است». این‌طور نیست که مدیران شهری یا تکنسین‌ها تعیین کنند فضای هدف کجاست؛ این مردم‌اند که با خرد جمعی خود، یک فضا را زنده می‌کنند. ما باید ببینیم مردم کجا را انتخاب کرده‌اند و همان‌جا را تقویت و ساماندهی کنیم.

امروز مردم میدان آزادی و خیابان انقلاب را انتخاب کرده‌اند؛ بنابراین ما باید این فضاها را جارو کنیم، پارو کنیم، بهبود دهیم و با آگاهی و علم روز، برای ساماندهی‌شان برنامه‌ریزی کنیم. اینجا همان نقطه‌ای است که اقدامات آگاهانه باید انجام شود. مشکل اصلی ما در حوزه مدیریت شهری از دو جا نشئت می‌گیرد: یکی مدیران ناآگاهی که خود را متخصص می‌دانند و دیگری تکنسین‌هایی که گمان می‌کنند کارشناس هستند. ما تنها از یک تفکر ارتجاعی ضربه نمی‌خوریم، بلکه در حوزه شهرسازی، خیابان انقلاب، طرح جامع و سایر برنامه‌های شهری، بیش از هر چیز از نادانی مشترک میان این دو گروه آسیب می‌بینیم؛ مدیرانی که تصور می‌کنند اصولگرا و هویت‌محورند، اما در واقع تصمیماتشان فاقد درک عمیق از شهر است و تکنسین‌هایی که تنها نام کارشناس را یدک می‌کشند اما فاقد بینش جامع‌اند. تا زمانی که این نادانی برطرف نشود و دانایی جای آن را نگیرد، وضعیت شهرهای ما بهتر نخواهد شد.

> زیبایی در این است که آنچه را مردم انتخاب کرده‌اند، تمیز و مرتب کنیم، یعنی «پیرایش» کنیم، نه اینکه وارد فاز «آرایش» شویم. شهرداری حق نداشت به‌جای پیرایش، وارد آرایش شود. اما این مسیر را ادامه دادند و حالا همین رویکرد را از خیابان انقلاب تا میدان مخبرالدوله و حتی جلوی بازار امتداد داده‌اند. این روند ادامه دارد و ممکن است روزی برسد که تهرانی‌ها مانند خانواده‌های شهدا تحصن کنند و بگویند «نمی‌خواهیم همه تابلوها یکسان شوند!»

گزارش

گلایه از بی‌مهری طولانی به مجسمه‌های پایتخت

خبرآنلاین: کبوترها روی بیشتر مجسمه‌ها و سردیس‌های شهر تهران رد سفیدی به جا گذاشته‌اند. برخی، مانند مجسمه کودکی که روی کانال آب خیابان سیمرغ نشسته، آن‌قدر با این خطوط سفید پوشیده شده‌اند که رنگ اصلی مجسمه دیگر قابل مشاهده نیست. برخی دیگر، مانند سردیس‌های پرحاشیه خانه هنرمندان، در مدت کوتاهی تخریب شده‌اند و حالا تفاوت‌هایشان با چهره واقعی هنرمند اصلی کمتر به چشم می‌آید.

مجسمه شهید بهشتی در میدان هفت‌تیر، سردیس شهید گاگیک طومانیان در میدان شعاع و بسیاری دیگر، همه نشانی از این خطوط سفید دارند. تصویری که به نظر می‌رسد هم برای مدیران شهری و هم شهروندان به امری عادی تبدیل شده است؛ نه کسی مطالبه‌ای برای نظافت آنها دارد و نه مدیران شهری عجله‌ای برای رسیدگی به این وضعیت نشان می‌دهند.

اگر سری به خانه هنرمندان و سردیس‌هایی که در سال ۹۹ در این محل نصب شد بزنید، با سردیس‌هایی مواجه خواهید شد که از همان زمان رونمایی، به دلیل بی‌شباهتی به چهره اصلی هنرمندان، با انتقادهای زیادی همراه بودند. سردیس‌هایی از چهره‌هایی چون عزت‌الله انتظامی، علی نصیریان، جمیله شیخی، عباس کیارستمی و مجید انتظامی. حالا آلودگی و تخریب‌هایی که طی این مدت کوتاه بر آنها وارد شده، آن انتقادهای گذشته را کم‌رنگ کرده است. به نظر می‌رسد مدیریت شهری جدید چندان توجهی به مجسمه‌های شهر ندارد.

بی‌توجهی به نگهداری از مجسمه‌ها و سردیس‌ها

حجت نظری، عضو سابق شورای شهر تهران، دراین‌باره می‌گوید: «در دوره پنجم شورای شهر تهران، تلاش شد تا در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، نگاهی متفاوت و اقدامات متنوعی، به‌ویژه در شرایط سختی همچون همه‌گیری کرونا، انجام شود. با وجود محدودیت‌ها، تغییرات مثبتی در حوزه فرهنگی و اجتماعی شکل گرفت. از جمله این اقدامات می‌توان به برگزاری رویدادهای فرهنگی بلندمدت و ساخت المان‌های شهری موقت و دائمی اشاره کرد. در این دوره، با تلاش کمیسیون فرهنگی و اجتماعی، شاهد نصب سردیس‌ها و مجسمه‌های مشاهیر و مفاخر ملی و حتی برخی چهره‌های جهانی در سطح شهر بودیم؛ آثاری که بسیاری از آنها همچنان در همان مکان‌ها باقی مانده‌اند. اما متأسفانه طی سه سال اخیر، نگهداشت این آثار به شکل جدی مورد غفلت قرار گرفته است».

به گفته او، این کم‌توجهی فقط محدود به حوزه فرهنگی نیست، بلکه در سایر حوزه‌ها نیز ضعف‌هایی مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، در حوزه خدمات شهری، وضعیت مخازن زباله بسیار نامطلوب است. یا در حوزه عمرانی، وضعیت معابر فرعی-چه از نظر آسفالت و چه از نظر پیاده‌روها- بسیار نامناسب است. هرچند معابر اصلی شهر تاحدودی بهبود یافته‌اند، اما در معابر فرعی این مشکلات همچنان مشهود است. نظری همچنین تأکید کرد مدیریت شهری باید فراتر از نگاه‌های سیاسی عمل کند و به یک توافق نانوشته در برخی حوزه‌ها دست یابد. نمونه این نوع توافق را می‌توان در خدمات فروشگاه‌های شهروند یا میادین میوه و تره‌بار مشاهده کرد که با تغییر مدیریت‌ها، تغییرات اساسی در خدمات‌رسانی آنها رخ نمی‌دهد. اما در بخش‌هایی مانند نگهداشت سرمایه‌های فرهنگی، این ثبات وجود ندارد و به تلاش بیشتری نیاز است.

نصب سردیس‌ها و مجسمه‌های مفاخر در شهر، نمادی از احترام به هویت ملی و فرهنگی است. غفلت از نگهداری آنها نه‌تنها بی‌اعتنایی به مدیریت شهری دوره قبل، بلکه نوعی بی‌احترامی به مفاخر و مشاهیر ملی و سرمایه‌های فرهنگی محسوب می‌شود. این اقدامات در دوره پنجم مورد استقبال جامعه هنری و فرهنگی قرار گرفت. سردیس‌های نصب‌شده در سطح شهر و مکان‌هایی چون خانه هنرمندان و خانه شاعران، با وجود برخی نقدها توانست رضایت جامعه تخصصی و علاقه‌مندان به هنر را جلب کند. اما در دوره ششم، چنین رویکردی به طور سیستماتیک دنبال نشد.

مشکلات مدیریت شهری در نگهداری آثار فرهنگی

به گفته نظری، اقداماتی در حوزه ساخت مجسمه و سردیس در این دوره مدیریت شهری هم انجام شده که قابل توجه است، اما مدیریت شهری از این اقدامات به عنوان ابزاری برای برقراری ارتباط گسترده با جامعه استفاده نکرده است. نگاه ایدئولوژیک بر بسیاری از تصمیمات سایه انداخته و این حوزه براساس سلیقه بخشی از جامعه هدایت می‌شود؛ در حالی که نمایندگان شورای شهر باید نماینده تمام سلایق و دیدگاه‌ها باشند و برای همه شهروندان برنامه‌ریزی کنند.

او ابراز امیدواری کرد که در دوره هفتم، شاهد تقویت رویکردهای فرهنگی و هنری باشیم و مدیریت شهری بتواند رضایتمندی گسترده‌تری را در میان جامعه تخصصی و عموم شهروندان ایجاد کند.

وضعیت نامناسب نظافت و نگهداری مجسمه‌ها

علیرضا نادعلی، رئیس کمیته هنری شورای شهر تهران نیز در پاسخ به این پرسش که «چرا شهرداری تهران در برخی نقاط پرمخاطب، توجه کافی به نظافت و نگهداری مجسمه‌ها و سردیس‌ها ندارد؟»، می‌گوید: «در کمیته هنر شورای شهر، ما بر این باوریم که زیباسازی و آراستگی میادین و نقاط خاص شهری نه‌تنها تأثیر فرهنگی دارد، بلکه بر روحیه و حال شهروندان نیز اثرگذار است. برای مثال، فردی که در ترافیک و آلودگی هوای شهر قرار دارد، ممکن است با دیدن یک صحنه زیبا، مانند یک میدان آراسته یا یک آب‌نمای جذاب، حال بهتری پیدا کند».

نادعلی با اشاره به مشکلات مرتبط با مبلمان شهری می‌گوید: «برخی مشکلات، مانند آلودگی هوا، به‌سادگی قابل حل نیستند و نیاز به زمان و برنامه‌ریزی بلندمدت دارند. اما اقداماتی مانند نصب و نگهداری مناسب از تندیس‌ها، سردیس‌ها، آب‌نماها و سایر عناصر زیباسازی می‌توانند به‌سرعت تأثیرگذار باشند. متأسفانه در سال‌های گذشته نسبت به نگهداری از آب‌نماها و تندیس‌ها کوتاهی شده است. هرچند در دوره اخیر سرعت نصب المان‌های هنری افزایش یافته و توجه به هنرهای تجسمی بیشتر شده، اما نگهداری و نظافت آنها همچنان مغفول مانده است». رئیس کمیته هنر شورا تأکید می‌کند: «نگهداری از تندیس‌ها و سردیس‌ها نیازمند تقسیم وظایف روشن میان مناطق و سازمان‌های مربوطه است. انتخاب مکان مناسب برای نصب، حفظ حریم آثار و نگهداری آنها باید به صورت متمرکز و با نظارت دقیق انجام شود. لازم است سازمان زیباسازی، با همکاری مناطق، در این زمینه جدی‌تر عمل کند. من حتما گزارش‌هایی از رئیس سازمان زیباسازی خواهم گرفت و این موضوع را پیگیری می‌کنم».

بی‌مهری به مجسمه‌های شهری

بی‌توجهی به مجسمه‌های شهری در بسیاری از دوره‌های مدیریت شهری قابل انکار نیست. از سرقت‌های مداوم مجسمه‌های پایتخت گرفته تا بی‌توجهی به مصوبه حفظ حریم مجسمه‌ها و آثار هنری شهر، یا دو رنگ ماندن مجسمه فردوسی که با وجود وعده‌ها برای ترمیم، همچنان در وضعیت نامناسبی باقی مانده است. حتی مجسمه‌های کودک پارک دانشجو که اخیرا خبر غیب‌شدن آنها منتشر شد، همه نمونه‌هایی از این بی‌توجهی هستند و در این میان کبوترها همچنان روی این آثار نقش و نگار خود را به‌جا می‌گذارند.